

کیهان

نامه‌ای به لندن

در واکنش به حمله شدید یک ایرانی مقیم لندن به
اسلام و اهل ایران بخصوص علماء و روحانیون

نوشته:

عبدالله حیدری

عنوان کتاب:

کیهان نامه‌ای به لندن

نوشته:

عبدالله حیدری

موضوع:

عقاید کلام - پاسخ به شبهات و نقد کتاب‌ها

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحّدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

- فهرست مطالب أ
- آقای کردستانی گوشتان را باز کنید: ۱
- پیشنهادات ۳
- آقای کردستانی گوشتان را باز کنید ۵
- اصل مطلب ۷
- پس هدف دوم ۱۷
- آقای کردستانی! گوشتان را باز کنید ۲۵
- این هم حرف آخر ۴۱

آقای کردستانی گوشتان را باز کنید:

چه کاسه‌ای زیر نیم کاسه است؟ سم پاش و تفرقه‌انداز کیست؟ بلوچستان چرا آباد نشد؟ دشتیاری مال کی و طرح آن بنفع کیست؟ غیر بومی ما چرا در مناطق سنی نشین اسکان داده می‌شوند؟ سرمایه خراسان چرا در جیب امام رضا ریخته می‌شوند؟ شهرک‌های جدید در خراسان چرا نو سازی می‌شود؟ در بندر عباس و چابهار چرا کارگر غیر بومی استخدام می‌شود؟ مسئول بی‌سوادی کردستان و بلوچستان کیست؟ اسلام چه تقصیری دارد که به آن حمله شود؟ سر چشمه اسلام را چه کسانی گل آلوده می‌کنند؟ آیا اسلام بزور شمشیر تحمیل شده؟ چه زمانی از شمشیر باید کار گرفت؟ آیا آخوند آخوند است شیعه و سنی ندارد؟ چرا دادگاهان امریکا انسان‌ها را اخته می‌کنند؟ چرا آقای دینس خانمش را خورد؟ چرا و چه نیروئی قدرت اتم را بزانو درآورد؟ نظم نوین جهانی امریکا نیز بزودی سرنگون خواهد شد؟

وحدت ایرانی‌ها بر چه اساسی ممکن است؟

همه این‌ها سوالاتی است که خواننده از خلال صفات این نامه جواب آنها را هر چند به اختصار در خواهد یافت آنانیکه به اهمیت نقش قلم و مطبوعات و مبارزه فرهنگی اعتقاد جدی دارند می‌توانند نسخه‌ای از نامه را به دوستانشان هدیه کنند ما زمانی به وجود خود در جامعه ارزش خواهیم بخشید و از عهده ادای مسئولیت بر خواهیم آمد که همواره عمل و عکس العمل داشته باشیم و تنها به تماشا و تأسف خوردن اکتفا نکنیم.

خدمت آقای مصباح‌زاده و دیگر کارکنان کیهان لندن، سلام عرض

می‌کنم.

امیدوارم ساعات خوشی را پشت سر بگذرانید و با دلی شاد و خاطری آرام به ادای مسئولیت خویش مشغول باشید، توفیق مزید برای شما و همه خدمت گزاران این مسیر از خدای بزرگ مسئلت دارم.

عیدگذشته را به همه تان تبریک عرض می‌کنم، کیهان لندن بسیار موزون و پر محتوا و خواندنی است و چون درد ملت داغیده‌ای را بازگو می‌کند و غرض مداحی و بزرگ کردن فلان حاجی آقا یا توجیه کردن جنایت‌های فلان آخوند را ندارد در قلب هر ایرانی دردمند و با احساس جای دارد، و خواننده تصور نمی‌کند کل روز نامه یک رنگ و یک نواخت است و چون سانسور بر آن حاکم نیست انشاهای متفاوتی بچشم می‌خورد و درد دل‌ها آنطوری که هست عنوان می‌شود و نکته ضعفهای رژیم خیلی دقیق بررسی می‌شود که همه این اسباب به محبوبیت کیهان افزوده است، ان شاء الله که در آینده هم با حفظ بی‌طرفی و استقلال در این پیشه مقدس رونق بیشتری به کیهان خواهید بخشید.

بنده برای هرچه بهتر شدن کیهان که در واقع می‌توان گفت: ارگان تمامی اپوزیسیون ایران است، دو سه نکته اصلاحی و چند پیشنهاد دارم که اگر مناسب بود به آن عمل شود:

- ۱- اشتباهات لفظی یا املائی زیاد بچشم می‌خورد.
- ۲- در صفحه ۱۴ ستون ۷ شماره نوروزی آقای جیمزبیکر رئیس جمهور آمریکا معرفی شده است.
- ۳- درباره وفات آقای محمود سعادت توضیحات ناکافی است بخصوص محل وفات ذکر نشده.

پیشنهادات

قسمت کوچکی اگر برای نامه‌های وارده و تأثرات خوانندگان مختص شود مناسب خواهد بود.

بخش مخصوصی برای معرفی سازمانها و نشریات اپوزیسیون مختلف خارج و مصاحبه با آنها در نظر گرفته شود (اعم از افراد و سازمان‌ها) کسانی که از شما دور هستند می‌توانید سوالات را کتبی بفرستید و مهم نیست که اسم مصاحبه شونده مستقیماً مطرح باشد یا نه. چون مردم از تروریست‌های رژیم می‌ترسند.

بخش خاطرات ادامه پیدا کند اگر میسر نشد جایش را مناسب است با تاریخ اقلیت‌های قومی و مذهبی پر کنید یا حتی وضع کنونی‌شان. در این باب مقاله‌اشپیگل درباره مهاجرت یهودیان جالب بود. ضمناً اخبار داخل کوشش کنید دقیق‌تر باشد و در هیچ مورد به روزنامه‌های رژیم اعتماد نکنید.

اینک مقاله‌ای که خدمتان تقدیم می‌گردد واکنش به یکی از مقاله‌های کیهان لندن است که توسط آقای م. م کردستانی نوشته شده و در شماره ۳۹۷ کیهان درج شده بود، گرچه موضوع از حدی که شما مشخص کرده‌اید (۳۰۰۰ کلمه) خیلی بیشتر است اما امیدوارم تا حد امکان همه‌اش در دو سه شماره چاپ شود اگر ممکن نبود مختارید خلاصه کنید و ضمناً اگر لطف کنید کیهان را به آدرس من پست کنید کمال تشکر و امتنان خواهم داشت چون مرتب نمی‌توانم بخوانم و حتی گاهی یکی از دوستان فتوکویی برایم می‌فرستد.

با عرض تشکر ارادتمند: اویس مسلم نژاد (از خراسان)

۷۱ / ۱ / ۳۳ - کراچی

نشانی فعلی:

پاکستان کراچی، ایم، ای جناح رود بالمقابل لائت‌هاوس (لایرز چمبرز

روم نمبر ۳۰۳ اویس مسلم نژاد).

لعنت بر تفرقه

آقای کردستانی گوشتان را باز کنید

در شماره ۳۹۷ کیهان لندن مؤرخ ششم فروردین ماه ۱۳۷۱ مقاله‌ای چاپ شد از آقای م. م کردستانی با تیتیر (کاسه‌ای زیر نیم کاسه حمایت از کردها و بلوچ‌هاست) که گویا واکنشی بود به آقای سنگرکرد و عبدالقادر بلوچ که طی دو مقاله جداگانه در فاصله یک سال درد دلی با برادران اهل سنت‌شان کرده بودند یا در واقع مشکل تعصب خشک مذهبی‌حاکم بر جامعه ایران را به هموطنانشان معرفی کرده‌اند، البته مقاله دیگری هم از آقای زاهد بلوچ حدود یک سال پیش (۱۹/۱۲/۶۹) به چاپ رسیده بود که احتمال زیاد آقای کردستانی آن مقاله را ندیده‌اند و گرنه شاید چیزی به معلوماتشان افزوده می‌شد و نوک قلمشان آهسته‌تر، حرکت می‌کرد.

مقدمتاً خدمت آقای کردستانی عرض کنم که خوشبختانه بنده نه کرد هستم تا متهم به دفاع از آقای سنگر بشوم و نه بلوچ که حق گویی‌های آقای کردستانی در مورد بلوچ‌ها به من برخورد بلکه یک مسلمان ایرانی از شرق خراسانم که فعلاً همان دردی که آقای کردستانی و صدها هزار ایرانی دیگر را مجبور کرده دور از میهن عزیزشان زندگی کنند دامنگیر بنده نیز هست و همچنانکه آقای کردستانی و بقیه هموطنانمان بعلت دوری از وطن (و ضیاع مملکت بدست آخوندهای نالایق و بی‌کفایت و مغرور و خون‌خواه در حالی که دشمن اسلام بنام اسلام عرصه زندگی را برای میلیون‌ها انسان تنگ کرده‌اند، و اقتصاد مملکت را به باد فنا داده‌اند) رنج می‌برند، بنده نیز دردم همین است و اکنون آرزویی جز سر‌نگونی ستمگران شاید ندارم و نه

تنها با آقای کردستانی در مورد تفرقه و باز تاب سوء آن موافقم بلکه از ایشان و آقای بلوچستانی و تهرانی و کاشانی و کردستانی و همگانی دعوت می‌کنم که در عوض دامن‌زدن به تفرقه و موضع‌گیری‌های خصمانه علیه یکدیگر دست بدست همدیگر بدهند و متحدانه علیه دشمن مشترکشان مبارزه کنند و با این شعار تفرقه شکن (لعنت بر تفرقه) همواره در راه مبارزه و آزادی ایران از دست دشمنان اسلام و میهن مشوق و مددگار یکدیگر باشند، و اضافه می‌کنم تنها چیزی که مرا واداشت تا واکنشم را ابراز کنم احساس مسئولیتی است که تصور می‌کنم در قبال ملت و میهنم داشته باشم (نه صرفاً قوم و منطقه‌ام) و إلا بنده نه وکیل مدافع آقای سنگر هستم و نه عبدالقادر و نه هم با خانم سلطانی و آقای کردستانی بده و بستانی دارم، امیدوارم آقای کردستانی همچنانکه به تحمل مذهبی معتقدند به نقد ادبی نیز معتقد باشند.

اصل مطلب

حالا با این مقدمه کوتاه و با در نظر داشت اهمیت وحدت و همبستگی در راه مبارزه می‌خواهم نقطه نظرم را پیرامون محتوای مقاله آقای کردستانی ابراز کنم امیدوارم بتوانم با گذری کوتاه بر حقایق ملموس و بسیار بدیهی و بدور از خیالبافی و هنر نمائی‌ایده‌آلی رائج مسئله را روشن کنم، بنده به آن قسمت از مقاله که به دور آن مرحوم قاضی محمد و صدر قاضی بر می‌گردد فعلاً کاری ندارم اختلاف نظری که آقای کردستانی با آقای عبدالقادر در این قسمت بخصوص دارند برای خودشان می‌گذارم و خانم سلطانی (که ایشان را هم در قضیه دخیل دانسته‌اند و به اصطلاح تحریکشان کرده‌اند) فقط نتیجه‌گیری آقای کردستانی را از این مسئله جهت اطلاع خود ایشان و دیگر هموطنانم مورد ارزیابی قرار دهم. ایشان یک جمله بسیار جالبی فرموده‌اند که خوشبختانه ما اهل سنت ایران اعم از کرد، بلوچ، ترکمن، بندری، خراسانی و غیره و بلکه همه ایرانیان آرمانی جز این نداریم گفته‌اند: «اما در ایران همیشه تحمل مذهبی بوده و هست و اگر آخوند بگذارد خواهد بود» واقعاً حرف بجایی است و هیچ اختلافی درش نیست، ولی همان (اگر) آقای کردستانی باعث ناراحتی آقای سنگر عبدالقادر و هزارها ایرانی دیگر شده است و دارد می‌شود و إلا آقای بلوچ و سنگر چه مرضی دارند که هم خودشان را به دردسر بیندازند و هم دیگران را و متاسفانه خود ایشان هم در حاشیه همین اگر دوچار مخمصه شده‌اند و منفی بافی کرده‌اند، و بجای آنکه آقای سنگر و عبدالقادر را که از نظر ایشان «مطالعه ندارند» (و ارزیابیشان بچه‌گانه است) نصیحت و ارشاد

بفرمایند، فلسفه بیان کرده‌اند و از حقایق بسیار بدیهی چشم پوشی نموده‌اند و به آنها نان قرص داده‌اند و در جایی که خودشان حاضر شده‌اند در مورد اسلام اظهار نظر بکنند (که آب از سر چشمه گل آلود است ... و تعصب در ذاتش است که صد در صد این اظهار نظر و بر داشت بسیار عمیق از اسلام هیچ ضرری به ایران و ایرانی‌های شیعه و سنی نخواهد داشت و حتماً هم به وحدت و همبستگی و باز آوردن ایران نادری کمک خواهد کرد! و پدر رژیم را در خواهد آورد!) به آقای سنگر و عبدالقادر اجازه نداده‌اند در مورد مظلومیت اهل سنت اظهار نظر بکنند! زیرا اینگونه اظهار نظرها در واقع (سم پاشی و تفرقه‌اندازی) محسوب می‌شود! چون بعد از فتنه خمینی ملت ایران چشم و گوشش باز شده و دیگر به این تفرقه افگنی‌های مذهبی و قبیله‌ای پوزخند تمسخر خواهد زد!

و عجیب‌تر اینکه آقای کردستانی وقتی حماس و عاطفه‌شان بشدت می‌خروشد و آمپرشان بالا می‌زند حرف‌های متضادی می‌فرمایند، از یک طرف آقای بلوچ را نصیحت و بلکه تنبیه می‌کنند.

ملت به این تفرقه افگنی‌های مذهبی و قبیله‌ای پوزخند تمسخر خواهد زد! و همچنان می‌فرمایند: (در عصر فضا نه شیعه و سنی تحمیلی به دردمان می‌خورد و نه شئونسم قبیله‌ای اتحاد اقوام ایرانی به ما قدرت می‌دهد).

و در جای دیگر ارشاد می‌فرمایند: (آقای بلوچ ما کردها و کیل مدافع نمی‌خواهیم) و همچنان می‌فرمایند: (اگر شما و همتا‌های شما در کردستان بگذارند ..) ببینید که اصلاً آقای کردستانی با هرگونه تفرقه‌ای مخالفند و صراحتاً به اتحاد دعوت می‌فرمایند!

دریغ! که شخص با سواد! و دانشمندی مثل آقای کردستانی فقط در رشته تاریخ تخصص پیدا کرده‌اند! و همواره مشغول مطالعه تاریخ هستند و

فرصت ندارند در مورد ملت و جامعه خودشان فکر بکنند و ببینند که بر ملت ایران چه می‌گذرد، و متأسفانه ایشان پرونده‌های اعدام شدگان دوران استالین را بررسی می‌کنند و برای بررسی اعدام‌های کنونی وقت ندارند یا شاید هم بدلیل اینکه شهید استاد ناصر سبحانی که در محل تولد آقای کردستانی یک سال قبل بدست دژخیمان حاکم در زیر شکنجه جان سپرد، و یا عبدالوهاب خوافی عبدالحق جعفری و محمد عبد الواحدی و اوحد بخش حسین برو... که همگی خونشان بخاطر سر نوشت آینده من و آقای کردستانی بدست خونخواران حاکم ریخته شده چون از همان سرچشمه گل آلود آب می‌خورند سزاوار و مستحقند کشته شوند، زیرا خلاف کرده‌اند و عقیده‌شان را به سلامتی سر آقای خامنه‌ای رها نکرده‌اند! دقیقاً نمی‌دانم آقای کردستانی واقعاً از استان کردستان ایران هستند فامیل‌شان کردستانی است؟ ما کی ادعا کردیم که مقصر تمام بدبختی‌های اهل سنت ایران رضا شاه بوده؟ و نمی‌دانم چه چیزی باعث شد که آقای کردستانی به مغزشان فشار بیاورند و از شاه فقید بدون آنکه کسی توقع داشته باشد دفاع کنند و بفرمایند که: عدم قدرت مالی حکومت ایران باعث شد بلوچستان عقب افتاده‌ترین استان ایران شود! واقعاً خیلی درست می‌فرمایند چون ایران همیشه دست‌گدایی دراز می‌کرده و از برکت آقای کردستانی افتخاراً می‌خواسته در ردیف پیشرفته‌ترین کشورهای دنیا قرار بگیرد بیچاره بوده نه نفتی داشته، نه صنعتی و نه در آمدی! و همچنان تحلیل می‌فرمایند که: (بلوچ‌های تنبل و افیونی و دختر فروش! عرضه کار ندارند) ولی آقای کردستانی! واقعاً اگر برای جمهوری غیر اسلامی قلمفرسائی نمی‌کنید، جواب بدهید که در طرح سد دشتیاری چرا کارگران بلوچ را دارند اخراج می‌کنند و بجای آنها به تعبیر جنابعالی کارگر شرافتمند آذربایجانی و تبریزی و اردبیلی و سرابی استخدام می‌کنند؟ بیست هزار خانه واری که قرار است

در دشتیاری یعنی نقطه استراتژیک بلوچستان اسکان داده شوند چرا از شهرهای مرکزی در نظر گرفته شده‌اند؟ و اربابان قلدر حاکم بر تهران حاضر نیستند زمین‌های دشتیاری و باهوکلالت را میان خود بلوچ‌ها تقسیم کنند؟ و ترجیح می‌دهند به شرافتمندهای زابلی و یزدی و کرمانی داده شود؟ و یا در خود چابهار چرا کارگر روی اسکله زابلی باشد در حالی که بلوچ چابهار ی عمرش را در کنار دریا گذرانده و بسیار حرفه‌ای‌تر از آن زابلی و کرمانی ریگستانی است؟

و در بندر عباس، علی‌هذا القیاس، پس همچنانکه جنابعالی در تیتیر مقاله تان نوشته‌اید: (کاسه‌ای زیر نیم کاسه است) چه در زمان صفوی و قاجار و چه در زمانی پهلوی و خمینی دو هدف عمده و اساسی در کار بوده که، یکی از آن دو هدف مورد تأیید و تأکید همه حاکمان ایران بخصوص در ۵ قرن اخیر به استثنای صفوی‌ها بوده و آن تسخیر بلوچستان بطور خصوص و مناطق مرزی ایران که اکثراً سنی نشینند بطور عموم است. در این شکی نیست که صفوی‌ها نه تنها به این طرح کمک نکردند بلکه آن را مشکل‌تر هم کردند، زیرا آنها به چیز دیگری می‌اندیشیدند و در نتیجه اشتباه کاری و ترکتازی آنها بود که بسیاری از سنی‌های مراکز هم به مرزها گریختند و دیوار بلوچستان را ضخیم‌تر کردند، هر چند حاکمان ایران وجود بلوچستان را از یک نظر برای خود مفید می‌دیدند و آن اینکه بلوچ‌ها از ارتش‌های مرزی بهتر قادر بودند بدون هزینه و بودجه اضافی از مرزهای کشور دفاع کنند، اما از طرفی چون بلوچ‌ها خود را پایبند قوانین نمی‌دانستند و تن نمی‌دادند خشم حاکمان را بر می‌انگیخت. دلیل دیگر پافشاری برای تسخیر بلوچستان موقعیت استراتژیک بندر چابهار بوده و هست که کنترل بندر بدست بلوچ‌ها ممکن است در آینده خطراتی برای رژیم مرکزی ببار آورد، به این طریق که بلوچ‌ها بر اثر مطالبی که به آنها

می‌شود از طریق بندر چابهار اسلحه وارد کنند و به حساب زور گویان برسند، و همچنین موقعیت اقتصادی بندر هم که ممکن بود بلوچ‌ها از آن نفع خود استفاده کنند و در نتیجه سر پای خود بایستند تقاضا نمی‌کرد که حاکمان راضی شوند از بندر صرف نظر کنند و برای تسخیر بندر و در دراز مدت کنترل بلوچستان تنها راه همان زیر ستم نگه داشتن بلوچ‌ها بود، و به همین دلیل جلب نیروی کارگر و کارمند از شهرهای مرکزی بلوچستان بخصوص پس از انقلاب بطور چشم گیری افزایش یافته و همچنان رو به افزایش است، و برعکس خود بلوچ‌ها را مسلح می‌کنند تا به فرموده جنابعالی رقبای محلی‌شان را بکشند و مشغول حقوق گرفتن از اربابان مرکزی باشند و کاری به کار سیاست بندر چابهار و طرح دشتیاری و حتی مجلس نداشته باشند که شما هم لطف کردید و حسن نیت نشان دادید که چه‌اشکالی دارد بعوض بلوچ افیونی کار فهم اصفهانی یا زابلی و شیعه بیرجندی نماینده بلوچ‌ها در پارلمان باشد؟ یا آقای دهقان حزب اللهی نماینده اهل سنت تربت جام باشد تا بر روی عقیده و مقدساتشان فاتحه بخواند و روحانیون‌شان را برای عبادت به سلول‌های خلوت بفرستد؟ و اگر کسی بی‌ادبی کرد مثل عبدالوهاب بدارش بزند تا بقیه پند بگیرند و فضولی نکنند! هیچ‌اشکالی ندارد! چه‌اشکالی دارد دهان جنابعالی را ببندند و دیگران بیماری شما را برای دکتر توضیح دهند و بزور هم معرفی کنند که: آقا این بیمار اصلاً گنگ است توان حرف زدن ندارد، هرچه شما دست و پا بزنید که آقا ولم کنید من خودم می‌توانم حرفم را بزنم بگویند: خیر چون تو نسلت خراب است حرف زدن تو ارزشی ندارد! ما از تو شیک‌تریم حرف ما بهتر قبول می‌شود، اگر تو حرف بزنی برایت می‌خندند لباست هم جنگلی است! تیپ و قیافه تو هم به این کار نمی‌خورد! پدر بزرگت هم افیون می‌کشد! عمویت هم تبیل است! تازه دختر فروشی هم می‌کنی! نا انصافاً

درست می‌فرمائید، یعنی چه که مشتی تنبل و بی‌کار و افیونی و جنگلی و بی‌سواد و دختر فروش! مدعی نمایندگی مجلس بشوند و افراد دانا و با سواد و متمدن و روشنفکری مثل من و آقای کردستانی از این امتیاز محروم باشند! فرق نمی‌کند هدف کار است اگر قیافه سنی در داخل پارلمان سبز نشود کار پیش نمی‌رود؟! آقای سنگر و عبدالقادر باید حالا فهمیده باشند و دوباره (سم پاشی و تفرقه‌اندازی) نکنند و حوصله آقای کردستانی را سر نیارند.

(قضیه ربطی به شیعه و سنی ندارد و آقای بلوچ سم پاشی و تفرقه‌اندازی می‌فرمایند...)

بدبختانه هنوز هم بعد از نزدیک شدن صد سال ملت ایران رشد لازم را برای قبول مشروطیت ندارد و با چند تومان پول یا یک وعده غذا رأی فروشی می‌کند) شوخی نکنند آقای کردستانی خود شما می‌دانید که مسئله جای دیگری است خدای نکرده بچه که نیستید ما شاء الله تاریخ مطالعه می‌کنید و حرف‌های بزرگ بزرگ می‌زنید این را دیگر همه می‌فهمند که مشکل آن قسمت‌های ایران که آقای بلوچ به آن اشاره کرده‌اند

(قسمت‌هایی از ایران که ساکنانش اکثراً اهل سنت هستند) اصلاً به تحلیل شما ربطی ندارد و به شما قول می‌دهم تازمانیکه (کاسه‌ای زیر نیم کاسه) نباشد اصلاً ممکن نیست بقول بلوچ‌ها (گجر) و (لتیکی) از مناطق سنی نشین برنده شود و به مجلس برود، نه به این دلیل که مردم عداوت شخصی با او دارند بدلیل اینکه حقشان پایمال می‌شود در انتخابات ۶۳ زمانی که عزت الله دهقان (شیعه غیر بومی) از بهرام باطری (سنی بومی) در تربت جام برنده شد مردم شاخ در آوردند که ما به این آقا رأی ندادیم چگونه برنده شده است! مگر حواریون آقای دهقان از لرستان رأی خودشان

را به صندوق سرکار در تربت جام ریختند؟! یا مش خامنه‌ای کرامات کرده‌اند؟!

جریان را از زبان آقای احمدی که در رأی شماری شرکت داشتند بشنویم: صندوق‌ها در ستاد انتخاباتی جمع شده بود و شمارش آراء ادامه داشت تا سه ساعت قبل از انتهای مهلت کلاً آقای دهقان رأی قابل ذکری نداشت یکی از حزب اللهی‌های دو آتسه که گویا از بلایی که سرش خواهد آمد می‌ترسید بدون توجه به من سنی‌ای که در میان همکاران ایستاده بودم گوشی را برداشت و زنگ زد مشهد که: آقا ما باختیم چه کار کنیم؟ بعد از چند لحظه‌ای گوشی را زمین گذاشت و خندان و شادان به کارش مشغول شد، ۳ ساعت بعد یک ماشین رأی رسید و آقای دهقان برنده شد، در همین انتخابات فقط یکی از مولوی‌های در باری سنی وقتی اعلان کرد من به دهقان رأی می‌دهم ناگهان خودش را تنها دید و حتی طلبه خودش از اطرافش پراکنده شدند و تنها دو رأی خودش و پسرش به قیمت یک لکت کمری به نفع آقای دهقان ریخته شد، پس آقای کردستانی تصدیق بفرمائید (کاسه‌ای زیر نیم کاسه) حرف شما درست در آمد! و إلا می‌توانید از حاکمان تهران بپرسید که در چابهار و تربت جام و سنندج و ترکمن صحرا و بندر عباس که مردم از رنگشان بیزار هستند و جز شیعه‌های اعزامی که همانند تبشیریهای نصرانی ایفای وظیفه می‌کنند و حقوق می‌گیرند دیگر شیعه بومی وجود ندارد چه لزومی است که کاندیدای شیعه در آنجا بکارند، امیدوارم بتوانید جواب قانع کننده و دندان شکنی به سنگرها و عبدالقادرها بدهید تا دو باره سم پاشی و تفرقه‌اندازی نکنند و دهانشان را ببندند، حتماً اگر در اطلاعات تاریخی شما پیدا نشد از بزرگترهایتان بپرسید مطمئنم که خیلی نخواهند کرد و ما یحیاج از اطلاعات مفید را در اختیارتان خواهند گذاشت.

آقای کردستانی! مشکل تنها در بلوچستان نیست جریانات کردستان را حتماً بخاطر دارید و تک تک مشکلات ملت ستم‌دیده کرد را خیلی بهتر از من می‌دانید، لزومی نمی‌بینم توضیح دهم، در ضمن حذر هم می‌کنم که مبادا درسی که به آقای عبدالقادر بلوچ دادید برای من هم تکرار کنید که (ماکردها و کیل مدافع نمی‌خواهیم)! بندر عباس و ترکمن صحرا را هم بخاطر دارید، برای اطلاع بیشترتان یک نمونه دیگر از استان خراسان عرض می‌کنم، شما مدعی شدید چون بلوچ‌ها تنبل و بیکار و افیونی هستند و عرضه کار ندارند لذا کارگران دیگر استان‌ها مجبور می‌شوند در جاده‌های بلوچستان کار کنند، بازهم اگر برای جمهوری غیر اسلامی خوش خدمتی نمی‌کنید می‌توانید جواب بدهید در حالیکه کارگر و کارمند خراسانی به کارش معروف است، و عرضه کار از من و شما بیشتر دارد چرا از استان‌های مرکزی در کار گاه‌ها و ادارات خراسان استخدام می‌شود؟ نماینده مجلس در خراسان هم پیدا می‌شود چرا از لرستان آورده می‌شود؟ جایی که تخم شیعه سبز نمی‌شود معلم شیعه چرا اعزام می‌شود؟ جنگلات سرخس و جنت آباد و موسی آباد و حتی کوه‌های پسته زور آباد به نام امام رضا علیه السلام چرا ثبت شده باشد و در آمدش در استان قدس رضوی به جیب امام رضا علیه السلام ریخته شود و امام پرستان آن را حیف و میل کنند؟ چاه‌های عمیق و زمین‌های خواف و تربت جام و تایباد چرا در میان بربری‌های غیر بومی تقسیم شود؟ در پالایشگاه نفت سرخس چرا بجای کارمند خراسانی از بیرون خراسان و بالأخص شیعه استخدام شود؟ آقای کردستانی! خدمت شما لی لی نمی‌خوانم گوشتان را باز کنید، می‌خواهم به جناب عالی و اربابان حاکم بر تهران بگویم که: (سنی‌ها می‌دانند چه کاسه‌ای زیر نیم کاسه است) شما فقط مقاله تان را با تیترا (کاسه‌ای زیر نیم کاسه حمایت از کردها و بلوچ‌هاست) زینت دادید ولی نفرمودید که چه کسانی از کردها و بلوچ‌ها

حمایت می‌کنند، اگر منظور تان همان دو مقاله آقای سنگر و عبدالقادر باشد که ادعای جنابعالی نسبت به حجم مسئله از کله گورباچوف بزرگتر بوده حالا بفرمائید که: با توجه قلم فرسایی‌های! بالا (چه کاسه‌ای زیر نیم کاسه است) و از همینجا حتماً علت آباد نکردن بلوچستان را هم درخواهید یافت، علت سرکوبی کردستان هم برایتان روشن خواهد شد، علت استخدام کارگران و کارمندان غیر بومی در بندر عباس و بندر چابهار و خراسان و انتقال سنگ‌های کردستان و همچنان اسکان دادن ۲۰ هزار خانوار غیر بومی در دشتیاری و ساختن شهرک‌های تازه در اطراف صالح آباد خراسان و اسکان دادن شیعه‌های بربری غیر بومی در آنجا هم برایتان مشخص خواهد شد، و با یک مطالعه تاریخی به سبک خود جنابعالی خواهید توانست تشخیص دهید که چه فرقی میان اسکان دادن یهودیان دنیا در فلسطین اشغالی و اسکان دادن غیر بومی‌ها در بلوچستان و کردستان و بندرعباس و صالح آباد است؟ و اعدام‌های خراسان هم برایتان مبهم خواهد ماند، گفتم: هدف اول حاکمان مرکز، تسخیر بلوچستان و مناطق مرزی بشمول کردستان بود و توضیح دادیم. و هدف دوم شیعه کردن سنی‌های ایران که گر چه اکنون از زیر کاسه بیرون آمده ولی خدمتتان بیشتر توضیح می‌دهم تا دو باره بهتر بتوانید آقای سنگر و عبدالقادر را تأدیب کنید.

پس هدف دوم

شیعه کردن سنی‌های ایران بود که دقیقاً بدست خود شاه اسماعیل صفوی آغاز شد و اکنون ادامه دارد، هر چند که در فاصله زمام داری صفوی‌ها و آخوندها این مسئله بطور رسمی خریداری نداشت و چون جناب عالی هم کار نا مبارک صفوی را توجیه کرده‌اید فعلاً نمی‌خواهم در آن مورد بحث کنم دقیقاً می‌خواهم طرح آخوندها را خدمت شما توضیح دهم.

رژیم آخوندی بخصوص جفایی که با اهل سنت قطع نظر از قوم و منطقه کرده چیزی است که همگان با چشم سر می‌بینند و حتی افرادی هم که مثل شما بسیار مشغولند و وقت بررسی اوضاع را ندارند اگر در ضمن کار فقط گوششان باز باشد و در آن پنبه نتپانده باشند باز هم می‌شنوند که در دنیا چه می‌گذرد، مگر آنکه (کاسه‌ای زیر نیم کاسه باشد)

آقای احمد مفتی زاده را اگر شما از کردستان باشید باید بشناسید و حتماً می‌شناسید، و این را هم می‌دانید که بیش از جنابعالی داعی اتحاد! و دوری از تفرقه بوده و شیعه و سنی همه دوستش داشتند و شعار (تحمل مذهبی) را عملاً بکار بسته ولی الآن کجا است و چرا؟ حتماً خواهید گفت: در زندان و این چند سال است؟ حدود نه سال! چرا زندان رفته و چرا رها نمی‌شود؟ حتماً جواب خواهید داد، از این سوال‌ها نکنید که سم پاشی است و تفرقه بوجود می‌آید! در قانون اساسی ایران چرا قید شیعه بودن برای رئیس‌جمهور گذاشته‌شده؟ پست‌های کلیدی چرا صد در صد در اختیار شیعه‌های دو آتسه باشد؟ سنی چرا از منطقه خودش که چه بسا یک شیعه بومی هم ندارد به مجلس نمی‌رسد؟ و اگر برسد اجازه حرف زدن ندارد و اگر داشته باشد حرفش به یک جو خریده نمی‌شود؟ دانشگاه زاهدان چرا

فقط ۳ دانش جوی سنی داشته؟ و دانشکده دریا نوردی چابهار حتی یک دانشجوی چابهار هم نداشته‌باشد؟ علمای اهل سنت که عده زیادی از آنها نه کار سیاسی کرده‌اند و نه علاقه‌ای به آن دارند چرا در زندان‌ها شکنجه و اعدام و تبعید شوند؟ مساجد اهل سنت چرا خراب شوند؟ حوزه‌های علمیه و کنترل مساجد چرا بدست دولت باشد؟ دانشجوی سنی چرا نتواند در کنکور دانشگاه قبول شود؟ اجازه نشر حتی یک ماهنامه غیر سیاسی چرا برای سنی‌ها داده نشود؟ کتاب‌های آزاد و غیر معارض با سیاست و مذهب دولت چرا توقیف شود؟ و صدها چرا دیگرا؟ حتماً خواهید گفت: که چرا این سوالات را از من می‌کنید؟ زیرا جنابعالی دو نظریه متضاد ارائه داده‌اید، یکی اینکه فرموده‌اید: آب از سر چشمه گل آلود است، یعنی اختلاف شیعه و سنی نشأت گرفته از اسلام ضعیف و بی‌پایه و بدرد نخور است. و دوم اینکه مسئولیت آقای مدرس و شلتوت و منتظری و خامنه‌ای را بعهده گرفته‌اید و ما را به وحدت شیعه و سنی و تقریب بین المذهب دعوت می‌دهید! دو احتمال وجود دارد، اول اینکه جنابعالی واقعاً سرچشمه را گل آلود می‌دانید و از برکت سر آخوندها روشن فکر شده‌اید و به خرافی بودن اسلام یقین کامل پیدا کرده‌اید! و بدلیل مخالفت با آخوندها و اسلام ناب آنها! مخالفت با خدا و قرآن را شروع کرده‌اید، امیدوارم این سوء ظن بنده کاملاً غلط و خلاف واقعیت باشد، و یا اینکه این جمله (آب از سر چشمه گل آلود است) را همینطوری فرموده‌اید هدف فقط سر گرمی بوده و معنای اصلی آن مورد نظر جنابعالی نبوده و با کمال صداقت در خدمت جمهوری غیر اسلامی ایفای وظیفه می‌کنند و کاری را که آنها نمی‌توانند انجام دهند شما بنام یک کرد و مخالف رژیم براهتی انجام می‌دهید، و مقاله‌تان را هم در کیهان لندن ارگان اپوزیسیون ایرانی چاپ می‌کنید، البته خدا نکرده این لازم نیست که فرد حتماً یا باید از اسلام خارج باشد یا اگر داخل بود جاسوس بالفعل رژیم

آخوندها باشد خوب بنده از مقاله شما همین دو جمله را توانستم منعکس کننده عقیده شما تشخیص دهم، و گرنه احتمالات زیاد است و ممکن است شما تا کنون اصلاً در این باره فکر هم نکرده باشید این منم که سوء ظن می‌کنم! و اصلاً بمن چه! (نتیجه‌گیری و قضاوت را برای آخر بحث بگذارید اجازه بدهید کمی جلوتر بریم) الآن خدمت شما عرض می‌کنم که این همه چراها، چرا بوجود آمده؟ و چرا آقای سنگر کرد و عبدالقادر بلوچ مجبور شدند شما را در دسر بدهند؟ حتماً اگر تا اینجا با ما همراه بوده باشید تا حدودی متوجه شده‌اید که جریان از چه قرار است، مسئله تنها اختلاف نظر در وقایع تاریخی نیست و خیانت‌اشرف و محمود افغان یا خیانت مرحوم قاضی محمد و صدر قاضی مطرح نیست، این‌ها در سر نوشت کنونی ما نمی‌تواند تأثیر ارثی داشته باشد، یا وجود صدام حسین و ظلم او بر کردها کسی را وادار به غرامت نمی‌کند و کسی ملامت و شرمنده نیست که چرا صدام حسین سنی به برادران کرد سنی ما ظلم می‌کند؟ زیرا همچنان که به فرموده شما هر کردی کردو نیست هر سنی‌زاده و مسلمان‌زاده هم مسلمان نیست، از نظر ما هیچ فرقی میان صدام حسین و خمینی وجود ندارد جز اینکه منابع سیاسی گاهی از آن صلاح الدین ایوبی ساخته و از این امام امت. و إلا اسلام از رنگ هر دویشان بیزار است، پس اصل مسئله این است که رژیم کنونی یک رژیم صد در صد آخوندی با لباس اسلام و حجاب تقیه است که در عین اینکه از هرکس بدش می‌آید و به خون همگان تشنه است لبخند زهر آگینش با نقاب تقیه می‌کوشد همه را بزور از خود راضی کند مثل همان دزدی که لباس یار را از تنش در آورده و پوشیده بود و می‌گفت: بگو مبارک باشد! این‌ها هم کارهای خودشان را به میل خودشان می‌کنند و بعد هم از من و شما تبرکاً دعوت می‌کنند که درهای کشور بروی شما باز است تشریف بیاورید و به جمهوری! اسلامی!! — خدمت کنید. همان سیزده سال پیش که

رژیم روی کار آمد از مسئله سنی‌ها غافل نماند، از یک طرف پاپ اخمو شعار داد که: هرکس بر ضد شیعه سخن بگوید قبل از آنکه دشمن شیعه باشد دشمن سنی است و هرکس.....) و (نه شیعه نه سنی جمهوری اسلامی) و (هرکس پشت سر سنی نماز بخواند گویا پشت سر پیغمبر نماز خوانده است) و از طرف دیگر بلافاصله در قانونی اساسی تصریح کردند که رئیس جمهور باید شیعه اثنا عشری باشد، و طرحی ریختند که طی مدت ۵۰ سال باید ریشه تسنن از ایران برکنده شود یا همه شیعه شوند یا کشته، خلاصه ایران از وجود سنی‌ها باید پاک شود اینکه چرا؟! معلوم است و ماهنامه جهادسا زندگی سال ۶۲ طی گزارشی از فعالیت‌هایش در ایرانشهر نوشت: هفت نفر سنی را مسلمان کرده ایم! و هزاران دلیل دیگر که ذکرش در اینجا ممکن نیست. و دیدیم که رسانه‌های گروهی رژیم چه تبلیغاتی بر علیه اهل سنت براه‌انداختند و چه نیرنگ‌هایی برای تضعیف اهل سنت چه از نظر سیاسی و اجتماعی، چه اقتصادی و فرهنگی و چه ملی و مذهبی بکار بردند و آنقدر کوبیدند که اکنون حتی روحانی سنی قادر نیست بدون اجازه آنها نماز بخواند طی ۱/۵ سال گذشته چهار روحانی مبارز را اعدام کردند و یکی را با غدر و خیانت شهید کردند و ده‌ها عالم دیگر اکنون در زندان‌ها و تبعید بسر می‌برند (و متأسفانه رسانه‌های اپوزیسیون در خارج هیچ واکنشی به اینگونه جنایت‌ها نشان ندادند درحالی که دستگیری یکی از امضاء کنندگان نامه ۹۰ نفری چه غوغایی بپا کرد) حالا من از آقای کردستانی می‌پرسم که: اگر آقای سنگر یا عبدالقادر جسارت کردند و گفتند: (التفاتی به سنی‌ها نشده و نمی‌شود) اشتباه گفتند؟ و قابل تنبیه آنچنانی هستند؟ و باید این همه خشم جناب‌عالی بر انگیخته شود؟ آیا بهتر نبود اطلاعات تاریخی تان را جای دیگری املاء می‌کردید و با عث رنجش بازماندگان شهدای بهار آزادی و اسلام بی‌شائبه (منهای ظلم و استبداد و دروغ و نیرنگ) نمی‌شدید؟ مگر

نه این است که اندیشه و ایده هرکسی برای خودش محترم است، سیاسی باشد یا مذهبی؟ مگر نه این است که شما فرمودید: در ایران همیشه تحمل مذهبی بوده و هست، یعنی چه؟ یعنی اینکه هرکسی در هراندیشه‌ای که دارد آزاد است هیچکس به دیگری کاری نداشته باشد، ولی آیا این اصل را می‌پذیرید که انسان کهن دیروز و انسان پیشرفته امروز در طول تاریخ همواره از اندیشه‌اش دفاع کرده و می‌کند؟ نمی‌دانم جنابعالی تابع چه اندیشه‌ای هستید؟ هرچه که باشد حتماً از همان طرز فکر کسانی را می‌شناسید که قبل از شما زندگی کرده‌اند، آیا همچنان نشسته‌اند که دیگران به معتقداتشان توهین کنند و آنها تماشاچی باشند؟ اصلاً چرا دور می‌رویم خود جنابعالی اطلاعات تاریخی را که در اختیار آقای عبدالقادر و سنگر قرار داده‌اید و ما را هم مستفید فرموده‌اید، به این دلیل که گویا سخن آن دو برادر به آن چه شما معتقد بودید بر خورده و تنها خلاف معتقدات شما یا اطلاعات جنابعالی اظهار نظر کرده‌اند، شما فوراً قلم برداشتید و از معتقدات خود دفاع کردید و هرکس دیگر و هراندیشه دیگر و هر مکتب دیگری را می‌توانید مثال بیاورید این در فطرت انسان است که همیشه گمان می‌کند نظر خودش ولو اینکه باطل باشد از نظر دیگران بیشتر ارزش دارد، و به همین دلیل اختلافات سلیقه‌ای و فکری و مکتبی بوجود می‌آید، و انسان تابع فلان اندیشه با جنابعالی به این دلیل مخالف است که نظریات او را رد می‌کنید، یا حد اقل قبول ندارید. زمانی توازن بوجود می‌آید که اصلاً اظهار نظر وجود نداشته باشد و هرکس این را به خود بقبولاند که بطور کلی اظهار نظر نکند، یا اگر کسی دیگر اظهار نظر کرد همچنان ساکت باشد و فوراً از خود واکنش نشان ندهد، و در جامعه هیچکسی قصد تبلیغ و تلقین نظریه‌ای را نداشته باشد که اصلاً این ممکن نیست! به این دلیل که انسان همواره طبع اجتماعی دارد، اجتماع هم از کشش افراد بوجود می‌آید، افراد چگونه

به یک دیگر نزدیک می‌شوند و اجتماعی را تشکیل میدهند، بوسیله تبلیغات، هر صاحب‌اندیشه‌ای بنفع خودش تبلیغ می‌کند، شما دو تا بچه کوچک را اگر بحال خودشان رها کنید و از دور تماشا بفرمائید، مشاهده خواهید کرد که حتماً یکی از آنها دیگری را به کار و بازی‌ای که می‌کند دعوت می‌دهد و چه بسا بزور دستش را می‌کشد که گویا به او می‌فهماند، کار من خوب است تو هم مثل من باش، اگر من این طرف می‌روم تو هم به دنبالم بیا اگر تنها رفتی من ناراحت می‌شوم، این جنبه فیزیکی و فطری مسئله است، و این گونه اسلوب آزادی در عرض‌اندیشه‌ها مذموم نیست، مشکل وقتی پیدا می‌شود که شخصی یا صاحب‌اندیشه‌ای بخاطر تحمیل نظریه‌اش همواره دیگران را مورد سرزنش قرار می‌دهد و رژیم برای تداوم بخشیدن به کرسی اقتدارش مخالفانش را به بدترین وضعی شکنجه می‌کند، و به همین دلیل مشاهده می‌کنید که در قرن کنونی به دلیل حس انتقام جویی سیاسی که انسان‌های تشنه اقتدار به عنوان حقی برای خود شون قائل هستند در اکثر کشورهای جهان سوم بخصوص ایران تعداد زندانیان سیاسی از زندانیان جنایی به مراتب بیشتر است، و برخورد مقامات دولتی با اپوزیسیون حتی راست‌گرا بسیار به حد وحشتناکی می‌رسد و بدترین انواع شکنجه را بروی آنان آزمایش می‌کنند و حتی از ریختن خون آنها ابایی ندارند، و همواره از آنها می‌خواهند که آدم بشو! مگر من حیوانم؟ تا زمانی که دست از این خرافات بر نداری از حیوان هم بدتری...! حالا باید جناب عالی فتوا صادر کنید که در چنین شرایطی آیا دفاع کردن جایز است، واجب است یا اینکه حرام؟ که شما از آن به سم پاشی و تفرقه پراکنی تعبیر کرده‌اید؟ و بنظر شما حالا آقای سنگر و عبدالقادر باید چه کار کنند؟ محاکمه شوند؟ یا تنبیه ادبی؟!

اگر عده‌ای آمدند خدمت شما شکایت کردند که آقا وضع ما خیلی خراب است ببینید چه جور زخم خورده ایم و فلجیم، دیگرانی هم بسیارند که به همین وضع فلاکت بار بسر می‌برند، ما که کرایه داشتیم فرار کردیم آمدیم خارج، بقیه کرایه آمدن ندارند به فرض اگر بیایند هم پناهندگی نمی‌رسد، یکی دو نفر هم نیستند یک ملت در بست، و اصلاً کشور را برای کی خالی کنند؟ واکنش جنابعالی باید همین باشد که چند تشر و سیلی دیکتاتور مآبانه هم به آنها بزنید و ردشان کنید که، پدر سوخته‌ها سم پاشی و تفرقه‌اندازی می‌کنید؟

واقعاً جای تأسف است که جنابعالی از یک طرف خود را کرد معرفی می‌کنید و گذشته از آن در ردیف صاحب نظران و مبارزان سیاسی برای ایران جا می‌زنید که گویا پنجاه سال هم سابقه مبارزه دارید و با شیوه‌های تفرقه‌اندازی نیروی چپ‌اشنایی کامل دارید! و از طرف دیگر مشکل یک سوم ملت را نادیده می‌گیرید و پامال می‌کنید و بعوض اینکه به آنها تسلی بدهید تنبیه می‌کنید!

آقای کردستانی! گوشتان را باز کنید

باور بفرمائید برای ایرانی بودن قید شیعه و سنی شرط نیست، بهایی و کمونیست و توده‌ای و ملی گرا، جمهوری خواه و سلطنت طلب، کرد و بلوچ، فارس و ترکمن همه ایرانی هستند هرکس در ایران متولد شده و زندگی کرده ایرانی است، فارسی بداند یا نداند بر خلاف میل من حرکت کند یا مطابق با میل من، در تهران زندگی کند یا در کوه و جنگل بلوچستان و کردستان، افیون بکشد یا چلیم، لباس عربی بپوشد یا محلی، عرضه کار داشته باشد یا مثل بنده و جنابعالی تنبل و اربابمنش باشد و نه تنها همه حق دارند در ایران زندگی کنند بلکه اخلاقاً مؤظفند به عقاید و نظریات، آداب و رسوم، زبان و لباس، و همه مقدسات یکدیگر احترام متقابل بگذارند، و فراتر از این همواره در غم و شادی یک دیگر شریک باشند، از مشکلات یکدیگر اطلاع داشته باشند و بر زخمهای یکدیگر مرهم بگذارند و بر وحدت و همبستگی ملی خود تأکید عملی داشته باشند و بر تفرقه‌ها لعنت بفرستند و با یکدیگر محبت و دوستی داشته باشند، تا بتوانند ثابت کنند که واقعاً ایران و ایرانی و فرهنگ و تمدن آن، ارزش دارد و آنها می‌توانند افتخار ملت‌ها باشند. اینجاست که ما خواهیم توانست (ملتی قوی و سر فراز باشیم تا ضمن برخورداری از قدرت و امنیت داخلی اجازه ندهیم صدام حسین اهل سنت به برادران کردمان که آنها نیز اهل تسنن می‌باشند ظلم و تعدی نموده و آنها را قتل عام کند، و خامنه‌ای غدار و خونخوار دستور قتل روحانیون اهل سنت را که آنها نیز ایرانی هستند صادر کند، یا بهمن سمندری بجرم بهائی بودن اعدام شود و...، همچنان فرموده‌اید: مولوی‌های خودتان هم اگر بقدرت برسند مثل خمینی می‌شوند آخوند آخوند است

شیعه و سنی ندارد، اشتباه می‌فرمائید خیلی هم اشتباه می‌کنید هر آخوندی دروغ گو و نیرنگ باز و نا مسلمان نیست زیرا دروغ در مذهب آخوندهای سنگر و عبدالقادر گناه کبیره است، و هیچگاه نشنیده‌اید که تقیه (دروغ) را جزو ایمان بشمارند و هرکه تقیه نکرد بگویند (لا ایمان له، حدیث امام جعفر صادق علیه السلام) زنا حرام است گرچه اصطلاح شرعی برای آن قائل شوند (صیغه)، دشنام و فحش و ناسزا گفتن جزو عبادت نیست حتی اگر طرف کافر باشد (تبرا)، بنابراین خواهشی که از آقای کردستانی دارم این است که اسلام را در عبا ی آخوندان آنچنان متجلی نبینند و لزومی نیست قضاوت و داوری بفرمائید، اگر خواستند بدانند که واقعاً مولوی‌های سنی هم مثل خامنه‌ای پاپ احمو و خلخالی است یا نه و بدانند که واقعاً آب از سر چشمه گل آلود است یا نه؟ لازم است کمی از وقتشان را در همان رشته خودشان یعنی تاریخ به این بخش اختصاص دهند و تاریخ اسلام را هم با چشم باز و دور از تعصب مطالعه بفرمایند آنگاه بگویند که، آب از سر چشمه گل آلود است یا مسلمان‌هایی مثل من و آقای کردستانی سعی در گل آلود کردن آن داریم، و آخوندهایی که اساتذده آقای کردستانی بوده‌اند برای شکم پروری و تحکیم پایه‌های قدرتشان اسلام را به این شکل در آوردند، و کسانی مدعی اسلام دوستی شدند که پایه‌اندیشه اسلام شناسی‌شان برای ریشه کن کردن اسلام ریخته شده و مأمورند نیمی از مسئولیت یهود را از داخل مسلمانان و بنام اسلام و زیر عبا و عمامه اسلام انجام دهند آنگاه وقتی که آنها مظهر اسلام شناسی و اساتذده فلسفه اسلام شدند اسلام همه‌اش عبارت می‌شود از ظلم و ستم، اعدام و شکنجه و (تعصب) و سنگسار و قطع دست و مخالفت با تمامی مظاهر زندگی انسانی، و از همان اولی که نام اسلام گرفته شود هیچ چیز دیگر اسلام بنظر نمی‌آید جز حدود و قصاص در حالی که حدود و قصاص یک جزء بسیار کوچکی از اسلام است، و آن هم در موارد استثنایی

فقط جهت کنترل انسان لجام گیسخته و عاصی گذاشته شده که هر گاه او اخلاق انسانی را زیر پا گذاشت و به کسی ظلم و تعدی نا بجا کرد جهت جلوگیری از فساد و قتل نفس صدها انسان دیگر یکی را می کشد یا دست یکی را قطع می کند، و حکمت آن را بیان می فرماید: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [البقرة: ۱۷۹]. قصاص سبب ادامه زندگی است و در طول زندگی ۲۳ ساله پیامبر یکی دو مورد بیشتر نمی توانید پیدا کنید که قصاص شده باشند، و همچنین دو مورد سنگسار بیشتر پیش نیامده چرا؟ چون شرایطی وضع شده که به آسانی ممکن نیست ثابت شود فلان کار انجام گرفته باشد، اما رعب و ترس آن همواره قلب انسان های درنده خو و وحشی را می لرزاند که چنانچه کسی متهم شود و جرمش به اثبات برسد دیگر برای همیشه از لذت بردن محروم خواهد شد، لذا پا از گلیمش درازتر نمی کند. حالا در شرایطی که نمونه اسلام در ایران پاپ اخمو و مش خامنه ای و حاج کاذب و خلخالی باشند و اسلامشان هم همان اعدام های پی در پی و دست جمعی و انتقام جویانه و خصمانه، و فتوای شهرت طلبانه باشد و جز انحصار طلبی و منافقت و دو رنگی کاری نداشته باشند، و برخوردشان با رقبای سیاسی و مذهبی شان برخورد جلاد با گوسفند دست و پا بسته باشد جناب عالی و امثال شما حق دارند تصور کنند (آب از سر چشمه گل آلود است).

آخوندهای سنی و اجداد بنده و جناب عالی و عبدالقادر و سنگر سرنوشت سیاه شان مشابه یک دیگر است، همانقدری که آنها را به بردگی و غلامی عادت داده بودند آخوندهای بیچاره هم از همان نسل هستند و بردگی به آنها تحمیل شده و الا تقصیری ندارند، و بر خلاف ادعای جناب عالی مثل پاپ های جماران نیستند و اگر قدرتی داشته باشند یقیناً ثابت خواهند کرد، و به همین تازگی سازمان مجاهدین اهل سنت ایران که غالباً علماء نقش

مؤثری در آن دارند در نشریات خودش ادعای جنابعالی را رد کرده و همواره بر این تأکید دارد که سازمان مجاهدین اهل سنت ۹۰ درصد از کارنامه‌های مذهبی آخوندهای حاکم را خلاف اسلام میداند.

آقای کردستانی! به فرض اینکه آخوندهای سنی هم مثل پاپ‌های جماران باشند بازهم این دلالت بر گل آلود بودن آب سر چشمه نمی‌کند کما اینکه اگر جنابعالی خدای نکرده بد جنس و شرور و فاسد بار آمدی به معنی آن نیست که مرحوم پدر شما هم بد جنس بوده باشند، یا اینکه جنابعالی شیر حرام خورده باشید! محیط و اجتماع فاسد و خود غرضی‌های اکتسابی، انسان را به این روزگار می‌کشاند و آبروی بابا و اجداد شریف محترم را می‌ریزد، متأسفانه جنابعالی بیشتر توضیح ندادید که (آب سر چشمه گل آلود است) و شما به چه درجه‌ای از اسلام شناسی و بر رسی چشمه‌های مختلف رسیده‌اید که این سر چشمه را گل آلود تشخیص دادید تصویری که مشاهده می‌فرمایید آقای «دینس راکو» با خانمش «مونیکا» است که (در ص ۱۶ م. ک) فوریه ۹۱ در نیویورک مرکز تمدن غرب و معتقدین به «گل آلوده بودن آب سر چشمه» یکی از آنها قربانی هوس دیگری شد، آقای دینس با خونسردی سر خانمش را برید، مغزش را نوش جان کرد و از استخوان‌هایش سوپ پرمزه‌ای پخت و سرکشید بعدش هم در داده گاه حاضر شد و اعتراف کرد، حالا اگر خانم مونیکا از نزدیکان یا فرض بفرمائید بنت جنابعالی می‌بود و شما به عنوان ولی و وکیل خانم مونیکا در دادگاه حاضر می‌شدید از قاضی چه توقعی داشتید؟ وجداناً حقیقت را بگوئید، اگر دادگاه ابلاغ میکرد که برای آقای دینس بیست سال زندانی بریده شده جنابعالی قانع می‌شدید؟ اگر بگوئید بله حتماً کذب گفته‌اید، اگر بگوئید خیر خواهید فهمید که علت قصاص در اسلام چیست؟

کمر کسی خواهد بود که در چنین حالتی به کمتر از خون قاتل راضی شود. و حتی ببخشد اسلام جلوگیری نمی‌کند و بخشش طرف مورد قبول و بلکه تشویق اسلام خواهد بود.

﴿وَإِنْ تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [التغابن: ۱۴]. «و اگر عفو کنید و چشم ببوشید و ببخشید، (خدا شما را می‌بخشد) چرا که خداوند بخشنده و مهربان است!».

اگر پنج نفر مثل آقای دینس پیدا شوند و جلوشان گرفته نشود دیگر جنابعالی را هم نوش جان می‌کنند و فرصت (سم پاشی و تفرقه‌اندازی) نمی‌دهند، حالا اگر در جمهوری غیر اسلامی ایران افرادی خودخواه و مغرور و درنده و آدمخوار برای تسکین غریزه آدمخواریشان بی‌پروا روزی ده‌ها انسان را بدار می‌زنند مقصر اسلام است؟ و دلالت برگل آلوده بودن آب سرچشمه می‌کند؟

چند روز پیش در همان مدینه فاضله! و سر چشمه آب زلال اتفاق دیگری افتاد و قاضی دادگاه در مورد متهمی که به زن جوانی تجاوز جنسی کرده بود و ادعا می‌کرد تحت تأثیر خواسته‌های شهوانی نمی‌تواند مقاومت کند حکم صادر کرد که متهم مختار است زندان ابد را انتخاب کند یا اخته شدن را!

(اگر جنابعالی بجای آن متهم می‌بودید چه راهی را انتخاب می‌کردید فلان جای شما را قطع کنند یا برای همیشه توی زندان بخوابی؟! متهم مجبور شد به اخته شدن تن بدهد! اما پزشکان حاضر نشدند به این حکم قانون جنگل جامه عمل بپوشند!

آقای کردستانی تا کنون شنیده‌اید که (سرچشمه گل آلود!) در مورد کسی چنین حکمی صادر کنند؟ و تصور می‌کردید که (سرچشمه زلال) روزی اینقدر هم پیشرفت کند! هنوز که اول کار است منتظر باشید؟. و

راستی آقای کردستانی اگر به فرض متهم مذکور زندان را ترجیح می‌داد چه تصور می‌کنند آیا زندانیان و مسئول زندان هم از دستش در امان می‌ماندند؟ و شما اگر رئیس زندان بودید چه راه حلی برای این مشکل انتخاب می‌کردید؟ و به نظر شما چه چیزی باعث شده که این آقا اینقدر از جاده بیرون بزند؟ فکر کنید حتماً دلائلی خواهد داشت؟! اگر از سرچشمه گل آلود آب خورده بود که گله‌ای نبود! اما حالا خدا کند دلیل دیگری نداشته باشد و آیا چه چیزی باعث شد که دادگاه ایالات متحده (این منبع و سرچشمه آب زلال) چنین تنبیه مدرنی را در نظر بگیرد تنبیهی که جنابعالی در کردستان و مردم هر جای دنیا فقط آن را در مورد بزه‌های گوشتی و الاغ‌های بارکش به اجرا می‌گذارند! آیا دلیلش این خواهد بود که انسان عصر فضا مسلح به علم و تکنولوژی بایده تغذیه شده از سرچشمه زلال هرچه بیشتر متری می‌شود و معجزه دست او علم و تکنولوژی بیشتر تابش و درخشندگی پیدا کند و اقتصاد نظام سرمایه داری بیشتر بال و پر بخود بگیرد و خلاصه نظم نوین جهانی بر فضای کهکشان‌ها و سیاره‌های دور دست هم حاکم شود دادگاه‌های بشر متری نیز باید همانقدر پیشرفت کنند و هر روز قانون جدیدی بتراشند. امروز اگر گفتند: فلان جای مجرم باید قطع شود آیا فردا خواهند گفت: فلان جای انسان باید بسته شود که جهان متری و پیشرفته را متعفن نکنند؟!

هنوز باید منتظر ماند و برای ظهور کردن دستاوردهای خارق العاده بیشتر (درباره مجرمین) کشورهای آب زلال فرصت داد!

آری آقای کردستانی تنها از مطالعه تاریخ استالین جنایت‌های کعب‌اشرف‌ها و بلعم باعورهای جماران و از کجروی‌های مسلمانانی امثال خود جنابعالی و صدام حسین و بنده! نمی‌توان تشخیص داد، آب سرچشمه گل آلود است یا خیر؟ باید به سرچشمه سفر کرد و تحقیق نمود تا دیده

شود که آب از همانجا گل آلود است یا در پشت دیوار سگ‌های کوچه گرد برای نجات از گرمی تابستان و عیش و تفریح خود را به آب‌انداخته و آن را گل آلود کرده‌اند.

آقای کردستانی بازهم خدمت شما تکرار می‌کنم اگر خواستید با قرآن و اسلام راستین و عدالت بی‌همتای خلفای راشدین آشنا شوید و سعادت دو جهان را برای خود بخريد عقده‌های شخصی و جناحی (که جمله اگر همتهای شماها در کردستان بگذارند مترجم آن است) را کنار بگذارید و با دید واقع بینانه‌ای مطالعه کنید از خود قرآن شروع نمائید و سپس تاریخ قرون اولیه اسلام را ورق بزنید و خرافات کلیسای جماران، و پخت و پزهای مفتیان سیاسی و شهرت طلب، و غارتگری‌های جلادان انحصار طلب، و انحرافات هم مشرب‌های شهوت پرست، و انجیل‌های تحریف شده مجلسی و کلینی همه و همه را کنار بگذارید، و مانند یک انسان با معرفت عاقل و صاحب مطالعه که به تحمل مذهبی، نقد ادبی، عدم سم پاشی و تفرقه‌اندازی، و ایران متحد و دارای امنیت داخلی و قدرت خارجی معتقد هستید مطالعه بکنید به هر نتیجه‌ای که رسیدید اشکالی ندارد، اما این را بدانید که همچنانکه صحبت از شیعه و سنی سم پاشی و تفرقه‌اندازی است صحبت از لامذهبی و گل‌آلود بودن سرچشمه بمراتب بیشتر سم پاشی محسوب می‌شود، همچنانکه جناب‌عالی از پاپ اخمو و بلعم باعور جانشینش بدتان می‌آید بنده و آقای عبدالقادر و سنگر هم بمراتب بیشتر از این مجسمه‌های شر و فساد بد می‌برم، اما در جایی که قرار باشد همه باهم مبارزه سیاسی مان را متوجه آنها کنیم و درد و رنج ملت مان را به همگان ابلاغ کنیم و مظالم حق تلفانه و کشتار قصابان کمر بسته جماران را به گوش مردم دنیا برسانیم لطفاً مزاحم نشوید و به اسلام که با شما کاری ندارد حمله نکنید، اسلام به هیچکس کاری ندارد مظلوم است همچنانکه در

فیلم عمر مختار یک غیر مسلمان نقش آن مرد قهرمان و مسلمان مبارزه را بازی می‌کند، در فیلم و سناریوی جماران نیز غیر مسلمان‌ها نقش خلفای راشدین و عدالت فاروقی و امپراطوری بی‌مانند تاریخ بشریت را بازی می‌کنند و هیچگاه معتقد به آنچه در مدح اسلام می‌گویند، نبوده‌اند و نیستند، و برای بدنام کردن اسلام هر آنچه از دستشان برآید دریغ نخواهند کرد فقط کرسی اقتدار باقی باشد و بس، گریه کردن و روضه خواندن و اعدام کردن و زندان کردن و دروغ گفتن صیغه کردن و لعنت فرستادن و قتل عام و شکنجه و تبعید کردن و... کاری ندارد که انسان نتواند انجام دهد و پای حساب اسلام بیچاره بنویسد، کی می‌خواهد بپرسد و تازه وارث اسلام و نماینده اسلام و سخنگوی اسلام و مفسر و مفتی و وکیل و خلاصه همه کاره اسلام هم باشد، چه کسی می‌خواهد بپرسد آیا همین چماق بدستان و پرورش یافتگان دامان غرب که از برکت نام اسلام روح در کالبد کرسی اقتدارشان می‌دمد و ملت‌های بیچاره را خر کرده و سوار شده‌اند؟ ما مطمئنیم آروز خواهد آمد که همگی حساب بدهند تا ابد دنیا به کام زور گویان و مزدوران بی‌اراده (موساد) و سیاه و بندگان درهم و دینار و شهرت و اقتدار و ستم و بهره‌کشی و استعمار نخواهد چرخید همچنانکه ابر قدرت دنیای اتم بدست مشتی به قول جناب‌عالی بی‌سواد و افیونی و تنبل و نااشنا با رسوم و تمدن قرن بیستم فرو ریخت، و همزمان و بلکه کمی جلوتر از فرو ریختن کاخ کرم‌لین، دست نشاندگی‌های سرسپرده‌اش به یکباره منفور جهان شدند و قدرت اتم و علم و تکنولوژی و زور و دبدبه‌های آنچنانی دیروز با خطرناکترین سیستم اطلاعاتی‌اش نتوانست از فرو پاشی آن جلوگیری کند مطمئناً پس از یک بازی چند ساله که نظم نوین جهانی هم سیر تکاملی‌اش را طی کند بسلامتی سر همگی ان شاء الله فرو خواهد پاشید، و همزمان با فرو پاشیدن نظم نوین جهانی جیفه خواران خان حضرتش نیز اعم از آل و

ملک و شیخ و حجة الإسلام و حجة الشیطان همگی به قهر نابودی فرو خواهند رفت، و آنگاه نوبت اسلام عدالت گستر و بی‌شائبه و انقلابی فرا خواهد رسید و نظام خلافت راشدۀ جهان بشریت را باری دیگر به نجات و سعادت و حق و حقیقت راهنمایی خواهد کرد و حق به حقدار خواهد رسید.

﴿لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾ [الأَنْفَال: ۸].

«تا حق را تحقق بخشد و باطل را از میان بردارد. و اگر چه گناهکاران نپسندند».

تعجب نکنید که به همین سادگی چطور دنیا را در چند لحظه تغییر دادیم و نظام خلافت راشدۀ را روی کاغذ خدمتتان پیاده کردیم (چون ما ساده هستیم و به آنچه قرآن می‌گوید باور داریم) اگر من و جنابعالی زنده باشیم یا نباشیم ان شاء الله آیندگان شاهد خواهند بود و تصدیق خواهند کرد که واقعاً باطل زائل شدنی و حق مانند کوهی استوار و ماندنی است ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ [الإِسْرَاء: ۸۱]. «و بگو: حق آمد و باطل [از میان] رفت. بی‌گمان باطل [از میان] رونده است».

لذا از محضرتان تقاضا دارم هرچه نفرین بدارید نثار عباها و عمامه‌هایی که بازی کنندگان سناریوی کنونی هستند بفرمائید و به اسلام مظلوم که از هر مظلوم دیگری امروز مظلومتر است، و از دست همه به امان آمده‌کاری نداشته باشید و سم پاشی و تفرقه‌اندازی نفرمائید، تصور نمی‌کنم برای شکست دادن آخوندهای جماران لزومی باشد با اسلام طرف شویم.

آقای کردستانی! متشکریم از اینکه اطلاعات اسلام شناسی تان را نیز در اختیار خوانندگان قرار دادید و جداً ما را شرمندۀ کردید و با یک ژست فیلسوفانه فرمودید: (اسلام از تسلیم می‌آید و به زور شمشیر تحمیل شده و تعصب و تعبد در ذاتش است) بی‌دلیل نگفتید ابن خلدون را هم گواه

گرفتید، آقای کردستانی! لطفاً فلسفه اسلام شناسی تان را کمی بیشتر گسترش دهید و ببینید کسانی که شمشیر اسلام به گردنشان خورده چه کسانی‌اند؟ تا وقتی که خود جنابعالی دسترسی پیدا کنید و إلا تعصب را از ذات خود دور کنید و مطالعه بفرمائید، بنده جسارت کرده و خدمت شما عرض می‌کنم که شمشیر اسلام فقط بگردن کسانی خورده که سم پاشی و تفرقه‌اندازی می‌کرده‌اند و مزاحم آزادی بیان و عقیده بوده‌اند، اسلام نه به کسی ظلم می‌کند و نه از کسی ظلم می‌پذیرد، اسلام سیزده سال در مکه فقط با مدارا کار می‌کرد و پیروان آن دشوارترین کینه توزی‌ها، آزار و اذیت‌ها، و جفاهای قلدران و سلطه جویان را تحمل می‌کردند، و خمینی‌ها و خامنه‌ای‌ها و خلخال‌های دوران هرچه سمپاشی می‌کردند و تفرقه می‌انداختند آنان را روی ریگ‌های داغ می‌خوابانند و بدار آویزان می‌کردند و دل آزاری می‌نمودند آنها همچنان با صبر و تحمل و ثبات و استقامت جواب می‌دادند چقدر آیه و حدیث درباره صبر و برد باری آمده، صبر و برد باری در برابر چه و چرا؟ صبر در برابر دل آزاری‌ها ستمکاری‌ها، دشمنی‌ها شکنجه‌ها و اعدام‌ها چرا صبر؟ زیرا اسلام دین فطرت است باید نرمی داشته باشد و مردم با رضایت خود به آن بگروند پیروان آن باید با اخلاق و گفتار و کردار و در پرتو آزادی بیان و عقیده اسلام تبلیغ کنند، نه با زور شمشیر پس چرا خودش به شمشیر زدن امر می‌کند؟

زیرا که سمپاشان و تفرقه‌اندازان پای خود را از گلیم‌شان درازتر می‌کنند و قدرت پرستان و سلطه جویان استعمارگر و استثمارگر نمی‌خواهند منافع‌شان در خطر بیفتد، لذا مزاحمت می‌کنند و مبلغین اسلام را به تبلیغ نمی‌گذارند، و سر راهشان خار می‌ریزند و آزادی بیان و عقیده را ممنوع می‌کنند و مطبوعات و رسانه‌های گروهی را در اختیار خود می‌گیرند، و سانسور می‌کنند، برای منافع و تاج و تخت و محترم بودن عبا و عمامه تبلیغ

می‌کنند اما نمی‌گذارند فساد جامعه بر طرف شود درد دل ملت تبلیغ شود با ملت همدردی شود، (زیرا مردم آگاه می‌شوند و اگر آگاه شدند نمی‌گذارند آقایان تخت نشین و ممبر برو مفت بخورند و مال بیت المال را زهرمار کنند از حلقومشان می‌کشند) و حتی استعمار گران مذهبی و سلطه جو بر علیه اسلام فتوا صادر می‌کنند، شایعه پراکنی می‌کنند که این‌ها خلاف رفتار پدران و اجداد ما هستند حرف‌های این‌ها جدید است این‌ها به ما (بزرگان) توهین می‌کنند چرا قدرت حکومت دست این‌ها باشد یا این‌ها نیز در قدرت و حکومت شریک باشند باید اسلام لائیک بیاورند عقیده بی‌درد سر بیاورند که فقط منحصر به مسجد باشد هر کاری ما کردیم از ما نپرسند فقط ملت را برای ما آرام کنند که احترام ما را داشته باشند و جلو ما خم شوند و دیگرکاری به کار ما نداشته باشند، هرطوری حکومت کردیم هرطوری خوردیم هرطوری بردیم دیگر ما با ملت حساسی نداشته باشیم، چون مخالف روحیه ماست که ما به ملت حساب بدهیم، کار ملت فقط این است که جلو ما خم شوند و کفش‌های ما را پاک کنند دیگر از ما نپرسند که فلان پول کجا خرج شد فلان کار را چرا کردید، این که به ما مربوط است. آری اینجاست که شمشیر بدر می‌خورد جایی که دست مظلوم به یقه ظالم نرسید و آخوند و پادشاه سرمایه دار و ملک و خان حاضر نشد حق مظلوم را با زبان خوش بدهد و نگذاشت مظلوم عقیده‌اش را تبلیغ کند شمشیر می‌باید که گردن سمپاش و تفرقه‌انداز، مترف و خود خواه، سلطه جو و نیرنگ باز، دغل کار و خرافی، سود جو و بهره‌کش و استعمارگر و استثمارگر زیر شمشیر حق برود و بلال مظلوم که روزی بدست ابوجهل ظالم شکنجه می‌شد بر او بتازد و انتقامش را بگیرد، و اعرابی پالخت تاج کسری را بسرگذارد و مصعب عمیر بجای کعب اشرف به محراب بایستد، آری اگر اربابان از همان اول مثل بچه آدم سرچایشان بنشینند، قلدری نکنند، حق تلفی نکنند، بهره‌کشی

نکنند، به مردم دروغ و خرافات و غدر و خیانت و فحش و ناسزا نیاموزند و مردم را برای بیان عقیده و اظهار دردهای‌شان آزاد بگذارند چه لزومی دارد شمشیر درست شود و اوقات آقای کردستانی را تلخ کند.

آقای کردستانی! کمی به خود زحمت بدهید و تاریخ مشروعیت جهاد را بخوانید که جهاد چگونه و چه وقت مشروع شد؟ و غزواتی که مسلمانان جنگیده‌اند از طرف کی شروع شده و امکاناتی که داشته‌اند چقدر بوده است؟ و آنگاه یک تحقیق در قول ابن خلدون هم بفرمائید که چه معنی دارد؟ (اگر تعصب و تعبد از اسلام کنار برود...)، آقای کردستانی لطفاً اول تعصب را از ذات خود دور کنید و با دقت انتقاد نمایید، ابن خلدون میفرماید: مسلمان باید به عقیده‌اش بدون وسواس تمسک داشته باشد و منافق نباشد، (یؤمنون ببعض ویکفرون ببعض) نباشد اگر اسلام را پذیرفت بعنوان یک مکتب کامل بپذیرد، یعنی اینکه جنابعالی اگر در کردستان قبل از ایمان آوردن به نظام سوسیالیستی شوروی مسلمان بودید در لندن هم مسلمان باشید، یا در یک کلام تقیه نداشته باشید دروغ نگوئید منافقت نکنید، اگر نماز می‌خوانید در کردستان و تهران و لندن همه‌جا بخوانید، از خانم تاچر خجالت نکشید وقتی شما بخدای قادر و مقتدری اعتقاد دارید همه‌جا فرمانبردار او باشید، زیرا او در همه‌جا و همه وقت شما را می‌بیند، و اگر کسی آمد و به عقیده شما توهین نمود و سمپاشی و تفرقه کرد ساکت نشینید، بله آقای کردستانی! در هیچ کتابی ننوشته که کار شما (مسلمان‌ها) جنگ و غارتگری باشد و بجای گوسفند هم آدم قربانی کنید، خدا برای حضرت ابراهیم علیه السلام بجای آدم یعنی پسرش حضرت اسماعیل گوسفندی فرستاد یا اینکه خودش دستور به ذبح حضرت اسماعیل داده بود تا او را آزمایش کند نگذاشت اسماعیل قربانی شود و از جنت کوچی فرستاد

تا احترام خون انسان حفظ شود، قرآن می‌فرماید: ﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ [المائدة: ۳۲].

«کسی که یک نفر را بدون اینکه کسی را کشته باشد یا فساد کرده باشد بکشد گویا همه مردم را کشته است و کسی که یک نفر را از مرگ نجات دهد گویا همه مردم را زنده کرده است».

پس اسلام همیشه صلح و آرامش و کنار گذاشتن شمشیر تأکید کرده و حتی یکی از بزرگترین مأموریت‌های اسلام همین بوده است ﴿وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ﴾ [الأنفال: ۶۳].

اما کسانی که اسلام را آله دست قرار داده‌اند و با نام اسلام حکومت می‌کنند و از جیب اسلام می‌خورند اسلام را متعصب و جنگ طلب معرفی کرده‌اند و با کارهای ابتکاری و انحرافی‌شان که با روح اسلام ناسازگار است اسباب خشم و انزجار عده‌ای مغرض و بیمار را فراهم آورده‌اند تا در نتیجه آنانی که مریض و فرصت طلب هستند و واقعاً دل‌های‌شان در آتش خشم و کینه می‌سوزد و بنده نفس شیطان و اجیر دشمنان کینه توز اسلام هستند و نیز عده‌ای خوش باور که لاف‌های گزاف تشنگان اقتدار و حکومت و مزدوران بی‌اراده صهیونیست که اکنون نظم نوین جهانی معرفی شده و می‌پندارد که جلوی خطر بنیاد گرایی اسلامی را خواهد گرفت را فریفته کرده تا مشترکاً بر علیه اسلام راستین و بی‌شائبه و انقلابی توطئه کنند که گویا اسلام ۱۴ قرن پیش بدرد امروز نمی‌خورد (قیودات چه معنی دارد در روز نو لباس نو).

آقای کردستانی قصه مختصر، مجدداً خدمت شما عرض می‌کنم که اگر جنابعالی علاوه از عقیده داشتن به گل آلوده بودن آب سر چشمه، عکس

جرج بوش و مارکس و لنین و هرکس دیگری را نیز روی پیشانی مبارکتان خال کوبی بفرمائید بازهم به حال بنده و آقای سنگر و عبدالقادر تأثیری ندارد یا عضو سیاد و موساد هم باشید باشید بازهم ایرانی هستید بشرطی که نخواسته باشید مثل حاج کاذب خلخالی و پاپ اخمو پای از گلیم فراتر کنید و از حقائق چشم پوشی نمایید و سم پاشی و تفرقه اندازی بفرمائید.

آقای کردستانی!

اجازه بدهید جسارت کنم و یک نکته دیگر خدمت مبارک شما عرض نمایم، نمی دانم جنابعالی با چه فرهنگی آشنا هستید و در چه محیطی بزرگ شده‌اید؟ شما نمی دانید که اصطلاح دختر فروشی چه معنایی دارد؟ شما به چه معنا فرمودید: بلوچ‌ها دختر فروش هستند، اگر واقعاً از کردستان ایران باشید آنجا هم مردم مسلمان هستند و مهر شرعی رائج است، و اگر علاوه از مهر پول دیگری پدر دختر از دامادش میگیرد (شیرب‌ها) (که جزو رسوم بیشتر اقوام مسلمان است) به جنابعالی چه ربطی دارد آیا شما مشاهده فرمودید که غیر از این رسم اسلامی ماشینی پر از دختر باشد و سربازار حراج کنند؟ یا بی ادبی حضرتعالی معنای دیگری دارد؟! و آنگاه اگر بچه بلوچ و کرد بی سواد است و اگر دختر بلوچ و دختر کرد کلاشکف بدوش دارد و در کوه می‌گردد (تا از آبرو و حیثیتش دفاع کند) چه چیزی مجبورش کرده و مقصر کیست؟ مقصر که (پس از رژیم مرکزی) تحصیل کرده‌ها! و با سوادها! و با هوش و کارهایی! هستند که آن روز به عوض کار برای کردستان و بلوچستان منافع مسکو را در نظر داشتند، و برای کرملین خوش رقصی می‌کردند و کسانی که می‌خواستند به مردم سواد بیاموزند و مکتب قرآن باز می‌کردند و مردم را به مسجد دعوت می‌کردند از یک سو بدست اربابان تهرانی و از سوی دیگر بدست همین با سوادها و تحصیلکرده‌ها! تعقیب

می‌شدند و مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفتند که حتی گاهی جنازه‌های شان را جنابعالی مشاهده می‌کردید!.

این هم حرف آخر

در پایان به عنوان مزده‌ای روح پرور از اعماق قلبم خدمت شما و همه هموطنانم که آرزوی آزادی ایران از دست ستمگران کنونی و عباها و عمامه‌های خائن و غدار را دارند عرض می‌کنم که مطمئن باشید این لکه‌های ننگین روزی از دامن پاک ایران زائل خواهند شد و جایشان را عدالت و حق پرستی و اخوت و برادری خواهد گرفت، و ان شاء الله شاهد ایرانی آزاد و متحد و یکپارچه خواهیم بود، لذا از هم اکنون کاری کنیم که آزادی بیان عقیده برای هرکس وجود داشته باشد هیچکس به عقیده کسی توهین نکند، سمپاشی‌ها و تفرقه افگنی‌ها محو و نابود شوند، سانسور فکری و مطبوعاتی وجود نداشته باشد، تفتیش مذاهب برای همیشه معدوم گردد، به هر ایرانی با هرایده و اندیشه‌ای که دارد حق گفتن و خدمت بدهیم، باهمه همدردی کنیم، به آنها تسلی دهیم، بر زخم‌هایشان مرهم بگذاریم، آب دیده‌شان را پاک کنیم، حق مظلومین را از ستمگران بگیریم، حق هرکسی را به خودش وا گذار کنیم دست نا پاک دشمنان ایران را کوتاه کنیم، به فرهنگ و رسوم یک دیگر احترام بگذاریم به زبان و لباس یک دیگر احترام قائل باشیم، عقیده هرکسی را نزد خودش محترم است لذا به عقیده کسی توهین نکنیم، آنچه برای خود می‌پسندیم برای دیگران نیز بیسندیم دست ظلم به روی کسی بلند نکنیم دل آزاری نکنیم، خود را برتر و بقیه را کمتر نشماریم، غرور و تکبر را از خود دور کنیم، و خدا را همه‌جا و همه وقت شاهد و ناظر بدانیم، زیرا او مراقب احوال ماست و ما از او هستیم و بسوی او باز خواهیم گشت.

به امید آزادی ایران و حاکمیت اسلام بی‌شائبه و انقلابی و نظام خلافت
راشده و عدالت فاروقی.

والسلام علی من اتبع الهدی.

عبدالله حیدری

۱۳۷۰ / ۱ / ۲۱ ش - کراچی.